

Hikmat-i karīmān

Year 4, autumn 2025, No.

**Humanism in the 20th Century: An Analysis of Its Components and a
Critique of the Human-Centered Weltanschauung from an Islamic
Perspective**

Alia Saeedi¹

Abstract

Humanism, as a philosophical and cultural movement rooted in the Renaissance and foundational to Western modernity, centers on "human" in ontology, epistemology, and axiology, challenging previous thought traditions, especially medieval theology. Its founders aimed to revive "freedom," "autonomy," and "agency" after centuries of ecclesiastical dominance, asserting human mastery over nature and history. This descriptive-analytical study examines the positive and negative components of 20th-century humanist worldview, emphasizing its tendency to detach morality from religious prerequisites and its opposition to religious and political institutions—seeking cultural reforms to promote human potential. The paper critically analyzes these aspects from an Islamic perspective, exploring the challenges posed to Sharia teachings.

Keywords: Humanism, Secular Humanist Worldview, Components of Humanism, Critique of Humanism, 20th Century, Secularism, Non-religious Ethics.

1. Student at Level 4 Islamic Theology Researcher at the Qasem bin Al-Hasan (AS) Seminary.

Email: haghiri6594@gmail.com

حكمت كريمان

السنة الرابعة، خريف سنة ١٤٤٧، الرقم الثالث عشر

أومانيسم في القرن العشرين: انعطافة في مفهوم الإنسان ونقدها من منظور الإسلام



عاليه سعيدى

الملخص

تُعَدُّ الإنسانية (الأومانيزم) مذهباً فكرياً ثقافياً ذا جذور فلسفية وثقافية غربية، نشأ في سياق التشكل الحضاريّ الحديث في الغرب. وبلغ ذروته مع تحول مركز الاهتمام من اللاهوت إلى الإنسان، ومن المرجعية الدينية إلى التجربة الإنسانية. وقد قام هذا الإتجاه على إعلاء شأن الإنسان بوصفه محور الوجود، ومصدر القيم والمعنى، واعتبار العقل والتجربة معيارين أساسيين للمعرفة. وفي مقابل ذلك أدى هذا المنظور إلى تراجع البعد الروحيّ والإخلاقيّ في فهم الإنسان، وإلى انفصاله التدريجي عن المرجعيات الدينية. في القرن العشرين ومع ظهور تيارات فلسفية وفكرية متعددة، تعرّضت الأومانيزم لمراجعات نقدية واسعة، خصوصاً بعد الأزمات الكبرى التي شهدتها الإنسانية في الحروب العالمية، وتنامي النزعة المادية وتفاقم الإغتراب الوجودي والقلق الحضاري. وقد ظهرت في هذا السياق قراءات جديدة أعادت النظر في التصور الأمانيسمي التقليدي، وبرزت محدوديته في تفسير حقيقة الإنسان وأبعاده الوجودية والأخلاقية. من منظور الإسلام لا يمكن قبول الرؤية الأومانيسمية بوصفها تصوراً نهائياً للإنسان؛ لأنَّ الإنسان في الرؤية الإسلامية كائن مكرم لكنه في الوقت نفسه مخلوق مرتبط بالله تعالى ومسؤول أمامه، وتحقق إنسانيته الحقيقية في إطار العبودية والاستخلاف والتكامل الروحيّ والأخلاقي. ومن ثم فإنَّ النقد الإسلاميّ للأومانيزم لا يقوم على إنكار قيمة الإنسان، بل على تصحيح مركزه الوجودي، وإعادة تعريفه ضمن العلاقة بين الخالق والمخلوق.

الكلمات المفتاحية: الأومانيزم، الإنسان، الإنسانية، المنظور الإسلاميّ، نقد

الأومانيزم، القرن العشرين.

١. الطالب في المستوى الرابع في فرع الكلام في المؤسسة الحوزوية القاسم بن الحسن (ع).

فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۱۳

صص ۳۸-۵۷

اومانیسیم در قرن بیستم: واکاوی مؤلفه‌ها و نقد جهان‌بینی انسان‌محور از منظر اسلام

عالیه سعیدی^۱



چکیده

اومانیسیم (انسان‌گرایی) به مثابه جنبشی فلسفی و فرهنگی که خاستگاه رنسانس و بستر شکل‌گیری مدرنیته غربی است، با قرارداد انسان در مرکز ثقل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی، رویکردی رادیکال را در تقابل با سنت‌های فکری پیشین، به ویژه الهیات قرون وسطی، بنیان نهاد. بنیان‌گذاران این جنبش در پی احیای آزادی، خودمختاری و عاملیت انسان بودند که به زعم آنان در دوران تفوق کلیسا به غفلت سپرده شده بود تا بدین ترتیب انسان بر طبیعت و تاریخ مسلط شود. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای تدوین شده است، در صدد واکاوی مؤلفه‌های ایجابی و سلبی جهان‌بینی اومانستی در قرن بیستم بود. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که اندیشمندان اومانست، غالباً بر عدم نیاز اخلاق به پیش‌شرط‌های دینی تأکید و با تقابل میان نهادهای مذهبی و نظام‌های آموزشی و سیاسی، خواستار اصلاح همه‌جانبه فرهنگ در جهت انعکاس و تشویق بزرگ‌ترین توانایی‌های انسانی بوده‌اند. این نوشتار به بررسی تفصیلی مؤلفه‌های ایجابی و سلبی اومانیسیم و جهان‌بینی آن و به آسیب‌شناسی انتقادی جهان‌بینی اومانستی از منظر اسلام پرداخته و چالش‌های آن را با تعالیم شریعت واکاوی کرده است.

واژه‌های کلیدی: اومانیسیم، جهان‌بینی اومانستی، مؤلفه‌های اومانیسیم، نقد اومانیسیم، قرن بیستم، سکولاریسم، اخلاق غیردینی.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ کلام اسلامی حوزه علمیه حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام.

مقدمه

«اومانیسم^۱»، واژه‌ای برگرفته از ریشه لاتین^۲ به معنای انسان، اصطلاحی است که در طول تاریخ، معانی و تفاسیر متعددی یافته است. در معنای عام، این کلمه به هر نگرش یا فلسفه‌ای اطلاق می‌شود که انسان را در مرکز توجه خود قرار داده و اصالت را به ابعاد وجودی او می‌بخشد. اما در معنای خاص و تاریخی، اومانیسم به جنبش فلسفی، ادبی و فرهنگی اطلاق می‌شود که در نیمه دوم قرن چهاردهم در ایتالیا پدیدار شد و متعاقباً به سایر کشورهای اروپایی نیز سرایت کرد. این جنبش سنگ بنای رنسانس (تجدید حیات فرهنگی) بود و نقش محوری در شکل‌گیری فرهنگ دوران مدرنیته در غرب ایفا کرد (نورمن، بی‌تا).

بنیان‌گذاران اومانیسم در رنسانس، در پی احیای متون کلاسیک یونانی و رومی (همچون آثار ویرژیل و هومر) بودند تا از این طریق، نیروهای درونی انسان را شکوفا ساخته و دانش، زندگی اخلاقی و تفکر دینی انسان‌ها را از قیومیت و سلطه بلامنازع کلیسای قرون وسطی و سنت‌های مدرسه‌ای آن آزاد سازند. به زعم آنان، دوران قرون وسطی، عصر تاریکی بود که در آن آزادی، خودمختاری و خودمحوری انسان تضعیف شده بود و اومانیسم درصدد بازگرداندن این جایگاه والا به انسان بود تا وی قادر به تسلط بر طبیعت و تاریخ خود شود (بیات، ۱۳۸۱).

با گذشت زمان و ورود به دوران روشنگری و قرون پسین، مفهوم اومانیسم از جنبشی صرفاً ادبی-هنری فراتر رفته و به یک شیوه فکری و عملی تبدیل شد که شخصیت انسان و شکوفایی کامل او را بر هر چیز دیگری مقدم می‌شمارد. این تحول، اومانیسم را به یکی از مبانی و زیرساخت‌های اصلی دنیای جدید بدل کرد و آن را در کانون مباحث

1. Humanism.

2. Humanus.

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و همچنین در قلمروهای عقل، سیاست و فرهنگ قرار داد.

در قرن بیستم، اومانیسیم با ظهور مکاتب فکری متنوعی نظیر اگزیستانسیالیسم، پراگماتیسم، مارکسیسم و پرسونالیسم، ابعاد و تفاسیر پیچیده‌تری یافت. هرچند این مکاتب در جزئیات خود تفاوت‌های بنیادینی دارند، اما در انسان‌محوری و قراردادن عاملیت انسانی در کانون تأملات فلسفی مشترک‌اند. این شاخه‌های مدرن اومانیسیم، غالباً با رویکردی غیردینی یا سکولار به بسط مؤلفه‌های خود پرداختند و بر این باور بودند که دین پیش‌شرط اخلاق نیست و به درگیری بیش از حد مذهب با نظام آموزشی و سیاست اعتراض داشتند (براون، ۱۳۸۱). آنان خواستار اصلاح همه‌جانبه فرهنگ بودند تا انفعال و جمود عصر تاریک را تغییر داده و دوره‌ای را رقم بزنند که در آن بزرگ‌ترین توانایی‌های انسانی منعکس و تشویق شود.

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، در صدد واکاوی مؤلفه‌های ایجابی و سلبی جهان‌بینی اومانستی در قرن بیستم است. هدف اصلی، ارائه درکی جامع از این جهان‌بینی و سپس آسیب‌شناسی انتقادی آن از منظر دین‌مبین اسلام است. در این نوشتار، ضمن آشنایی مختصر با تفکر اومانیسیم و اصول اعتقادی اقسام آن، به تبیین مؤلفه‌های برجسته و جهان‌بینی حاصل از این تفکر مدرن پرداخته خواهد شد.

برای درک عمیق‌تر اومانیسیم، لازم است ابتدا به تعریف اصطلاحات کلیدی و سپس به‌گونه‌شناسی این مکتب فکری پردازیم.

اومانیسیم: در معنای لغوی به انسان‌گرایی یا انسان‌مداری اشاره دارد. فلسفه اومانیسیم در مقام رویکردی محوری، بر قراردادن انسان به عنوان منبع اصالت و کانون توجه هستی‌شناختی تأکید دارد. این پارادایم فکری در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های بنیادین، شامل معرفت‌شناسی (معیارهای دانش)، هستی‌شناسی (ماهیت وجود)، ارزش‌شناسی

(مبانی اخلاقی) و نیز در تدوین تعاریف اصول عقلانی، سیاسی و فرهنگی، تجربه و جهان‌بینی انسانی را تنها شاخص و مرجع نهایی تعیین‌کننده قلمداد می‌کند. در برخی تعابیر، این نگرش حتی تا جایگزینی عقل و حس انسان به جای خدا پیش می‌رود (بیات، ۱۳۸۱: ۳۸).

جهان‌بینی^۱: عبارت است از مجموعه عقاید، باورها و تصورات یک مکتب دینی، فلسفی یا سیاسی که دربارهٔ پدیده‌ها، جهان، انسان و جایگاه او در جهان هستی یا در جامعه و در تقابل با مسائل اجتماعی ارائه می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۰: ۶). جهان‌بینی، زیرساخت فکری هر مکتبی است که هدف‌ها، روش‌ها، باید‌ها و نبایدها و مسئولیت‌های آن را تعیین می‌کند. جهان‌بینی اومانستی نیز بر اساس این تعریف، نگرش فلسفی و اخلاقی است که بر ارزش و عاملیت انسان‌ها، چه به صورت فردی و چه جمعی، تأکید دارد و عموماً با تفکر نقادانه همراه است. محور اصلی آن، «انسان‌محوری^۲» است؛ به این معنا که انسان را سرچشمهٔ تمامی ارزش‌ها و محور کائنات می‌داند و ارزش طبیعت و سایر موجودات را صرفاً در خدمت‌گذاری به انسان تعریف می‌کند.

۱. گونه‌شناسی اومانيسم

۱-۱. گونه‌شناسی اومانيسم بر مبنای دوره‌های تاریخی

تاریخ اومانيسم را می‌توان به چهارگفتمان کلان تقسیم کرد که هر یک ویژگی‌های خاص دوره خود را دارند:

اومانيسم کلاسیک: ریشه در فلسفه یونان و روم باستان (سقراط، افلاطون، ارسطو) دارد و بر خردورزی، فضیلت انسانی و شکوفایی استعدادهای بشر تأکید می‌کند. این اومانيسم لزوماً ضد دین نیست و در برخی موارد (مانند افلاطون) خدا‌محور است.

1. Worldview.

2. Anthropocentrism.

اومانيسم رنسانس (قرن ۱۴ تا ۱۷): این دوره که به تولد مجدد^۱، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و هنر در اروپا مشهور است، با پترارک (قرن ۱۴) به عنوان «پدر اومانيسم» آغاز شد. هدف اصلی اومانيست های رنسانسی، احیای آزادی و خودمختاری انسان از دست رفته در قرون وسطی، از طریق مطالعه ادبیات و فلسفه کلاسیک یونان و روم بود. آن ها به دنبال گسترش هنر نوشتن و صحبت کردن بودند و در برابر قیومیت کلیسا بر دانش و زندگی اخلاقی ایستادند. با این حال، برخی اومانيست های رنسانسی مانند اراسموس، تلاش کردند اومانيسم را با مسیحیت سازگار کنند.

اومانيسم روشنگری (قرن ۱۷ و ۱۸): این دوره که به اومانيسم علمی یا سکولار نیز شهرت دارد، بر عقل محض انسانی به عنوان تنها منبع شناخت و حقیقت تأکید داشت. اومانيست های این عصر به قدرت عقل انسان در نظم بخشیدن به جهان و پذیرش مسئولیت پیامدهای آن خوش بین بودند. در این دیدگاه، خدا و خواست الهی در تبیین نظم هستی و زندگی انسان جایگاهی نداشت.

اومانيسم قرن بیستم: این دوره، اومانيسم را به سمت های متنوعی سوق داد و اغلب با رویکردی غیرمذهبی و سکولار همراه بود.

۲-۱. گونه شناسی اومانيسم بر مبنای رویکرد به دین

در تقسیم بندی دیگر، اومانيسم را می توان به دو دسته کلی براساس رویکرد به دین تقسیم کرد:

اومانيسم انسان محور^۲: در این شیوه نگرش، مذهب یا کاملاً مخرب و مردود تلقی می شود یا صرفاً مسکنی که می توان انسان را از آن بی نیاز کرد. این نوع اومانيسم خود به دو دسته فرعی تقسیم می شود:

1. Renaissance.

2. Human-Centered Humanism.

اومانیسم دئیستی^۱: اعتقاد به وجود خدا به عنوان خالق اولیه جهان، اما نفی هرگونه دخالت او در امور جاری جهان و زندگی انسان. ارتباط با خدا ناممکن تلقی می‌شود. اومانیسم آتئیستی^۲: تفکر الحادی و افراطی که وجود خدا را به طور کامل انکار می‌کند. در این دیدگاه، انسان به جای خدا می‌نشیند و به اندازه تمام انسان‌ها خدا وجود دارد؛ چراکه انسان ندای درونی را می‌شنود، ولی او را نمی‌بیند؛ پس نباید درباره او اظهار نظر کرد و فعلاً آنچه هست، خود انسان است.

اومانیسم خدامحور^۳ یا اومانیسم دینی: در این رویکرد، با وجود پایبندی کامل به اصول اعتقادی و متافیزیکی، این رویکرد اصرار ویژه‌ای بر اهمیت جایگاه رفیع و کرامت ذاتی بشر دارد. در این جنبه، اومانیسم مذکور با سایر مکاتب اومانیسمی در خصوص لزوم پاسداری از حیات انسان و ارتقای سطح کیفی زندگی او هم‌نظر و هم‌مسیر است؛ اما نقطه تمایز کلیدی در این نوع نگاه، مبدأ قدرت و غایت نهایی فعالیت‌های انسان است که بر محوریت خداوند به مثابه آفریننده و منجی متمرکز می‌شود و از آن‌ها جدا می‌شود. این نوع اومانیسم بیشتر با اندیشه مسیحی رنسانس (مانند اراسموس) و فلسفه‌های کلاسیک (مانند افلاطون) که خدا را میزان تعلیم و تربیت می‌دانستند، هم‌خوانی دارد. این تلقی بر این باور است که خداوند محور انسانیت است و فیض و آزادی انسان در برداشت‌های مسیحی ریشه دارد.

۳-۱. ویژگی‌های عمومی اومانیسم قرن بیستم

به طور کلی، جنبش‌های اومانیستی قرن بیستم، معمولاً غیرمذهبی و هم‌سو با سکولاریسم هستند. در اغلب موارد، اومانیسم به دیدگاهی غیرخدا‌باورانه با محوریت

1. Deistic Humanism.

2. Atheistic Humanism.

3. God-Centered Humanism.

عاملیت انسان و تکیه بر علم و عقل به جای وحی از منبعی ماورای طبیعی برای درک جهان اشاره دارد. اومانیزم‌ها تمایل دارند از حقوق بشر، آزادی بیان، سیاست‌های مترقی و دموکراسی دفاع کنند. کسانی که جهان‌بینی اومانیزمی دارند، معتقدند دین پیش شرط اخلاق نیست و به درگیری بیش از حد مذهبی با آموزش و دولت اعتراض دارند.

۲. مؤلفه‌های جهان‌بینی اومانیزمی

در اندیشه‌ی اومانیزم، با وجود تنوع مکاتب، نقطه‌ی مشترک اساسی وجود دارد: انسان‌محوری. بر مبنای این هسته، مؤلفه‌های دیگری نیز شکل گرفته‌اند که می‌توان آن‌ها را به دو بخش ایجابی (آنچه اومانیزم بر آن تأکید می‌کند) و سلبی (آنچه اومانیزم رد می‌کند) تقسیم‌بندی کرد.

۲-۱. مؤلفه‌های ایجابی اومانیزم

۲-۱-۱. عقل‌گرایی افراطی و عقل‌بسندگی^۱

اومانیزم بر خردورزی و اصالت عقل به عنوان تنها راه کشف حقیقت، دستیابی به کمال و سعادت تأکید می‌کند. اومانیزم‌ها بر این باورند که چیزی وجود ندارد که با عقل و گزاره‌های عقلی قابل شناخت نباشد. این رویکرد، اومانیزم را در مقابل وحی و دستورات دینی قرار می‌دهد و دین را مانعی در برابر پیشرفت تلقی می‌کند. به عقیده‌ی آن‌ها، دین تنها خرافاتی است که انسان را از تعالی بازمی‌دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸: ۲۱۸). فقط اموری برای بشر پذیرفتنی است که از لحاظ عقل قابل قبول باشند. این عقل‌گرایی ریشه‌هایی در عصر روشنگری دارد که به دنبال سرکوب آموزه‌های دینی و وحیانی بود.

1. Extreme Rationalism.

۲-۱-۲. اصالت‌بخشی به علوم بشری و کنار زدن دین^۱

ساینتیسم یا علم‌گرایی، تفکری زائیدهٔ رنسانس و اومانیسم است. پیروان این مکتب بر این باورند که علم و تجربه می‌تواند جایگزین دین و مذهب شود و تنها علمی دارای ارزش و اعتبار هستند که حاصل یافته‌های حسی و تجربی باشند (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۷۵). این جایگزینی علم به جای دین، حاصل تحول عظیمی بود که در قرون وسطی آغاز شد، در رنسانس پیشرفت کرد و در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید. این نگرش معتقد است هرآنچه با روش‌های علمی قابل اثبات نباشد، فاقد اعتبار است.

۲-۱-۳. اعتقاد به خودمختاری و استقلال مطلق انسانی^۲

یکی از اصول اعتقادی اومانیسم، آزادی و خودمختاری مطلق انسان در برابر هر قید و بند اخلاقی و دینی است، مگر آنچه خود می‌پسندد. این ایده در ابتدا به عنوان واکنشی در برابر سلب اراده و اختیار انسان توسط کلیسای قرون وسطی شکل گرفت. اومانیست‌ها با انگیزهٔ مقابله با افراط و تفریط‌های کلیسا (که سرنوشت راقطعی و غیرقابل تغییر می‌دانست و نوعی بردگی فکری را ترویج می‌کرد)، این اعتقاد را بنیان‌گذاری کردند (آریلاستر، ۱۳۶۷: ۱۴۰). اما به تدریج، این آزادی به لجام‌گسیختگی و این رویکرد در عمل به نادیده‌گرفتن ارزش‌های بنیادین دینی و اخلاقی انجامید؛ به طوری که به یک جریان فرهنگی فراگیر و ضد مذهب تبدیل و منتشر شد. بخش قابل توجهی از اختلالات اجتماعی و آسیب‌های رفتاری (بزهکاری‌ها) در جوامع مدرن را می‌توان به عنوان پیامدها و نتایج این فرهنگ قلمداد کرد.

1. Scientism.

2. Absolute Autonomy.

۲-۱-۴. اعتقاد به استقلال انسان در دستیابی به ارزش‌های اخلاقی^۱

اومانیست‌ها بر این باورند که اخلاق غیردینی می‌تواند مستقل از دین و بدون نیاز به منابع ماوراء طبیعی وجود داشته باشد. آن‌ها معتقدند که بشر، خود معیار سنجش هر امر و هر چیزی است؛ یعنی انسان به منزله مرجع نهایی و اصلی تلقی می‌شود که کلیت حیات بر پایه او اندازه‌گیری و ارزیابی می‌شود. در این پارادایم فکری، مفاهیمی چون قانون، عدالت، اخلاق (خوب و بد)، زیبایی، صدق و کذب و دیگر مبانی ارزشی، منحصرأ بر اساس ضوابط انسانی و بدون ارجاع به باورهای دینی یا متون مقدس، مورد قضاوت قرار می‌گیرند. در نتیجه این برداشت، انسان نه تنها محور و مرکز ذات خود و تمام هستی است، بلکه حتی خالق مفهوم خدای خویش نیز هست و هیچ ارزشی فراتر از شأن و جایگاه انسان، متصور نیست (نورمن، بی‌تا).

۲-۱-۵. التزام به محوریت انسان، منافع و دیدگاه‌های او^۲

اومانیست‌ها بر این باورند که انسان تنها موجودی است که به وجود موجودات دیگر معنا می‌دهد؛ زیرا انسان تنها نقطه آغاز و پایانی است که همه چیز باید به او مرتبط شود. آن‌ها معتقدند که وقتی مردم آزادانه خودشان فکر کنند و از عقل و دانش خود به عنوان ابزار استفاده کنند، پس خود نیز به بهترین وجه می‌توانند مشکلات این دنیا را حل کنند. این دیدگاه بر روابط بین فردی و خودشناسی به عنوان موضوعات مهم تأکید دارد. انسان را مدیون تنها حیاتی می‌داند که در اختیار دارد و از آن آگاه است و این حیات را مدیون خود و انسان‌های دیگر می‌داند که با آن‌ها منابع و طبیعت را برای داشتن یک زندگی شاد تقسیم می‌کند.

1. Ethical Autonomy.

2. Anthropocentricity.

۲-۱-۶. اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا^۱

یکی از پیامدهای نهضت اومانیسم، ترویج تساهل و تسامح یا تکثرگرایی^۲ است. این مفهوم به معنای مداخله نکردن و عدم ممانعت آگاهانه از اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش شخص نیستند. پیروان این اندیشه معتقدند ادیان نه یکسره حق هستند و نه یکسره باطل؛ پس باید با همهٔ ادیان با مدارا برخورد کرد. این ایده در قرن بیستم، با ظهور مکاتبی مانند اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم و پراگماتیسم، تقویت شد و در مقابل تفکر جزم‌اندیشانه و محدودکنندهٔ قرون وسطی، به دنبال آزادی افکار و عقیده بود.

۲-۱-۷. تأکید بر دموکراسی و فعال‌گرایی^۳

اومانیست‌ها معتقدند انسان ویژگی‌های قاطعانه مانند قدرت، قضاوت، احتیاط، سخنوری و عشق دارد. در نتیجه، یک اومانیست نمی‌تواند صرفاً فیلسوفی کم‌تحرک و منزوی باشد؛ بلکه ضرورتاً باید حکیم، خیرخواه و در زندگی فعال باشد. عمل بدون بصیرت بی‌هدف و وحشیانه تلقی می‌شود و بصیرت بدون عمل نیز حرکتی ناقص بود. یک اومانیست واقعی خواستار توازنی خوب بین عمل و تفکر است. این آموزش‌ها نه تنها شامل انتقادات واقع‌بینانه و اجتماعی، بلکه شامل فرضیه‌های آرمان‌شهرانه نیز می‌شود. اومانیسم سعی کرد حالت منفعل و بی‌تحرک عصر تاریک را تغییر دهد و دوره‌ای را رقم بزند که در آن بزرگ‌ترین توانایی‌های انسانی منعکس و تشویق شود. این هدف، به تقویت دموکراسی به عنوان نظامی که به عاملیت فردی و مشارکت جمعی بها می‌دهد، منجر شد.

1. Open and Pluralistic Society.

2. Pluralism.

3. Emphasis on Democracy and Activism.

۲-۲. مؤلفه‌های سلبی اومانیسیم

۲-۲-۱. عدم اعتقاد به خدا، ماوراء طبیعت و آخرت^۱

بر طبق تعریفی رایج، اومانیسیم به معنای ایمان به خدای حقیقی، یعنی ایمان به خود انسان است. از نظر آن‌ها، با اینکه ندای درونی در انسان وجود خدا را می‌پذیرد، اما چون انسان آن را نمی‌بیند، نباید درباره آن اظهار نظر کند و فعلاً آن چیزی که هست و انسان آن را می‌بیند، خود انسان است و در واقع انسان همان خداست و به اندازه تمام انسان‌ها خدا وجود دارد. اومانیسیم به دنبال جایگزینی شاد برای ادیانی است که به خدای ماوراء طبیعی و زندگی در آخرت اعتقاد دارند. این به معنای تأکید بر زندگی بر پایه عقل و رد تکیه بر منابع فراطبیعی است؛ چراکه ارزش‌های اخلاقی ریشه در طبیعت انسان دارند.

۲-۲-۲. رهایی از تعلقات و وابستگی‌های خانوادگی (فردگرایی افراطی)^۲

اومانیسیم که ریشه‌های تاریخی آن به دوران رنسانس و انقلاب صنعتی بازمی‌گردد، با محوریت دادن به اصالت فرد، موجبات ترویج اهمیت فردگرایی را فراهم آورده است. این تأکید بر فردیت، به انحراف ساختار متعارف و طبیعی نهاد خانواده در جوامع غربی منجر شده است. عمده‌ترین پیامدهای اومانیسیم بر خانواده در غرب شامل دگرگونی در الگوهای خانواده، مانند گسترش خانواده‌های تک‌نفره، افزایش سن ازدواج و نرخ طلاق، تحول در ساختار سنتی خانواده، تضعیف جایگاه والدین و کاهش مشهود در پیوندهای عاطفی است. فردگرایی مبتنی بر جهان‌بینی اومانیسیتی، حق انتخاب‌های فریبنده و گمراه‌کننده‌ای را به افراد اعطا می‌کند؛ نظیر آزادی برای رقابت نامحدود یا انتخاب میان محصولات مصرفی بی‌ارزش؛ در صورتی که آزادی اصیل زمانی محقق می‌شود که فرد قابلیت درک و ارزیابی عمیق گزینه‌ها و ارزش‌های حقیقی انتخاب‌پذیر را داشته باشد.

1. Rejection of Transcendent God and Afterlife.

2. Extreme Individualism.

۲-۲-۳. مخالفت با اخلاق دين مدارانه^۱

اومانيسم، به ويژه گونه سکولار آن، "اخلاقی غير دينی" را ترويج می دهد که در آن، ارزش های دينی جایبی ندارند. اومانيست ها، یا آنکه برای نقش عقل در تدوين هنجارهای اخلاقی متناسب با توافقات اجتماعی جایگاهی اساسی قائل بودند، در عين حال ارزش ها و احکام اخلاقی را صرفاً مفاهيمی قراردادی می پنداشتند که هدف اصلی آن ها مهار کردن ماهیت ذاتی پرخاشگر و خشن انسان است. این دیدگاه بر آن است که انسان خود ملاک قضاوت هر چیز و هر امر است و مرجع اصلی و نهایی که معیار سنجش و ارزیابی کلیه شئون زندگی است، کسی جز انسان نیست. در نتیجه، مسائل اخلاقی (از جمله قانون، عدالت، خیر و شر، زیبایی، صدق و کذب) منحصرأ بر مبنای قواعد وضع شده توسط بشر و بدون نیاز به پذیرش وجود خداوند یا متون دينی، ارزش گذاری می شوند.

۳. آسیب شناسی جهان بيني اومانيستی از منظر اسلام

در مواجهه با تفکر اومانيستی، نقد و آسیب شناسی این اندیشه از منظر دين مبين اسلام، امری ضروری است. اسلام با وجود تأکید بر کرامت انسانی، نگاهی واقع بينانه به ابعاد وجودی انسان و جایگاه او در هستی دارد.

۳-۱. کرامت بخشی افراطی به انسان و نادیده گرفتن محدودیت ها

اسلام به کرامت انسان تأکید فراوان دارد (اسرا: ۷۰) و خلقت انسان را نقطه اوج خلقت می داند که خداوند به خود تبریک گفته است (مومنون: ۱۴). این کرامت، مبنای اختیار و اراده آدمی است. اما تلقی رادیکال از جایگاه انسان و فرض وجود تقابل میان اصول دينی و ماوراء طبعی با اراده و اختیار انسان و همچنین محوریت کامل قائل شدن

1. Rejection of Religious Ethics.

برای او، موضعی دفاع‌ناپذیر و ناهم‌ساز با ذات حقیقی انسان است. انسان، همان‌گونه که در لحظه خلقت به مبدأ هستی وابسته است، در طول مسیر زندگی نیز به پروردگار خویش نیازمند است و هیچ‌گونه حق مالکیت مطلق نسبت به وجود خود ندارد. این اندیشه اومانستی، به دلیل تمرکز افراطی بر بعد جسمانی و مادی بشر و گرایش به دنیاگرایی و اجتناب از آخرت، دچار اشتباه نگرش تک‌بعدی شده است. این غفلت از ساحت روحانی و فرامادی وجود انسان موجب ناقص‌شدن تصویر کلی بشر و نقض غایت‌مندی وجود او می‌شود. چنین موجودی، با اتکا به عقل محدود خود، هرگز راهی به سوی حقیقت‌غایی و کمال‌نهایی نخواهد یافت.

۳-۲. تناقض در اندیشه و عمل

یکی از معضلات و آسیب‌های اساسی مکتب اومانسیم، وجود تضاد صریح و بارز میان آرمان‌ها و واقعیت عملکردی آن است. این رویکرد فکری، دنیا را به تکریم و ارتقای منزلت بشر دعوت می‌کند؛ با وجود این، سوابق تاریخی حکمرانی مبتنی بر اومانسیم اغلب گویای آن است که بشریت در عمل، قربانی تأمین اغراض مادی و منافع فردی پیروان این مکتب شده است. برای مثال، پدیده بردگی آفریقایی-آمریکایی در ایالات متحده، شاهی بر این مدعا است. برای مدت طولانی پس از ظهور اومانسیم، یا استعمار طبقه کارگر در دوران انقلاب صنعتی که مارکسیسم به آن اعتراض کرد، نمونه‌های بارزی از این تناقض هستند. امروزه نیز، در جهان غرب، با وجود ترویج گسترده اومانسیم، شاهد نادیده‌گرفتن حقوق حقیقی انسان و ابزار شدن انسان برای رسیدن به اهداف مادی، سیاسی و اقتصادی هستیم. این تناقض حتی در اندیشه‌های اندیشمندان معاصر مانند سارتر نیز که با وجود تأکید بر آزادی انسان، به نوعی پوچ‌گرایی در ذات هستی‌منجر می‌شوند، قابل مشاهده است.

۳-۳. محدوديت قدرت عقل در شناخت حقايق

در جهان بيني اسلامي، عقل به مثابه موهبتي ارزشمند الهی تلقی می شود و در منابع روايي، هم ردیف با پیامبران، حجت باطنی انسان محسوب می شود. علی رغم این جایگاه رفیع و حرمت تثبیت شده برای عقل، «عقل محوری رادیکال»^۱ که توسط اندیشمندان دوره روشننگری به منظور نفی آموزه های وحیانی و دینی بنا نهاده شد، همواره انتقاد اسلام است. این شکل از عقل گرایی، هرچند در ابتدا برای مبارزه با دنیاگرایی افراطی حاکم بر کلیسای قرون وسطی ابداع شد، اما سپس به یک الگوی فکری فراگیر تبدیل شد و در مقابل تمام اصول و آموزه های دینی موضع گیری کرد.

اسلام بر این باور است که عقل بشری، هرچند ابزاری ارزشمند است، اما محدودیت هایی دارد و نمی تواند به تنهایی تمامی حقايق هستی (به ویژه حقايق متافیزیکی و غیبی) را درک کند. برای رسیدن به حقیقت مطلق و سعادت کامل، انسان نیازمند وحی الهی و هدایت انبیاء است. جهان غرب، اکنون از این عقل گرایی افراطی به عنوان یک ابزار تهاجمی و حرکت نرم علیه ملت ها، به ویژه مسلمانان، استفاده می کند.

۳-۴. نارسایی و محدودیت علوم تجربی

اسلام علم را در تضاد با جهالت، یک واقعیت مقدس می داند و به همین دلیل، در تمامی مذاهب توحیدی و به ویژه در متون شریعت محمدی، بر ضرورت یادگیری و ارجحیت آن تأکید فراوانی شده است. با این حال، موضوعاتی وجود دارد که ساینتیست ها یا طرف داران علم زدگی از آن ها غافل شده اند و این موارد به شرح زیر می باشند از:

۳-۴-۱. جدا کردن علم از ایمان

پیروان این مکتب، دانش را از همراه جدایی ناپذیرش، یعنی ایمان، منفک ساخته و آن را به مثابه جایگزینی برای باورهای مذهبی و تعالیم دینی معرفی کرده اند. این تلقی با

1. Extreme Rationalism.

اصول بنیادی اسلام که علم و ایمان را به منزله دو بال برای ارتقا و سیر کمال انسان می‌شمارد، در تضاد و ناسازگاری کامل قرار دارد.

۳-۴-۲. انتظار حل تمام مشکلات از علم

پیروان اومانیسم، انتظار داشتند که دانش بشری تمام معضلات و مشکلات انسانی را مرتفع سازد؛ با این حال، این خواسته عملی و محقق نخواهد شد؛ زیرا قلمرو علم در مواجهه با بسیاری از مسائل بنیادی بشر محدود است و در قبال چالش‌هایی چون نابسامانی‌های اجتماعی (بی‌عدالتی)، ناراحتی‌های روانی (اضطراب‌ها)، معنای حیات، پدیده مرگ و غایت‌نهایی وجود، توانایی ارائه راهکار ندارد.

۳-۴-۳. محدودیت ابزار شناخت

بنابراین، معنادار ساختن زندگی فردی و جمعی انسان‌ها صرفاً با اتکا به دانش و علم محقق نمی‌شود؛ بلکه باور به قدرت‌های ماوراءالطبیعه و ایمان مذهبی هستند که این مهم را امکان‌پذیر می‌سازند. چالش بنیادی دیگر این است که دستیابی به معرفت و دانش تنها از طریق تجربه و حواس میسر نیست؛ گویا اومانیست‌ها بر پایه رویکرد صرفاً «تجربه‌گرایانه»^۱ تفکر می‌کنند و ابزارهای شناختی اساسی دیگری همچون خرد ناب و ارتباط وحیانی را نادیده می‌گیرند.

۳-۵. ناسازگاری تساهل و تسامح (تکثرگرایی) با اصول مسلم اسلامی

۳-۵-۱. مدارای غربی و پلورالیسم^۲

مدنظر اندیشمندان غربی، از منظر دین اسلام با چالش‌ها و اشکالات متعددی مواجه است:

1. Empiricism.
2. Tolerance and Pluralism.

٣-٥-٢. حدود تساهل در اسلام

پذيرش تساهل و مدارا در اسلام، تنها در صورتی که هدف آن هم‌زيستی مسالمت‌آمیز با ساير عقايد باشد، امکان پذير است. اما اين پذيرش، مشروط بر اين است که به تضعيف و وهن مبانی شريعت اسلام منجر نشود و همچنين مستلزم اعطای حقانيت و درستی به آن ديده‌گاه‌های مخالف نباشد.

٣-٥-٣. پذيرش حقانيت اديان ديگر

اما اگر رويکرد تساهل و مدارا با مخالفان به مفهوم تأييد حقانيت و درستی تمامی اديان و عقايد تبخير شود يا به معنای صحيح انگاشتن آراء آنان باشد، اين نوع تسامح به شدت از سوی اسلام مردود شمرده می‌شود؛ زیرا براساس جهان بيني اسلامي، هيچ آيينی به جز دين اسلام (که در جايگاه کامل‌ترين شريعت قرار دارد، پذيرش الهی نخواهد بود. (آل عمران: ٨٥).

٣-٥-٤. تعارض با تولی و تبری

در دين اسلام، دورکن تولی (دوستی با دوستان خدا) و تبری (دشمنی با دشمنان خدا و باطل) جزء ارکان اساسی است. پذيرش تساهل مطلق، دست‌کم با تبری در تعارض است و بر خلاف اصول مسلم اومانيسم‌ها مبنی بر تساهل و تسامح، اسلام طرفدار قاطعيت در برابر باطل، قاطعيت در دفاع از دين و ارزش‌های دينی و مبارزه با انحرافات است.

٣-٦. تعارض آزادی لجام‌گسيخته با تعاليم اسلام

اصل آزادی بشر در تعاليم اسلامي، امری فطری، وجدانی و اوليه است و وجه تمايز و افتراق انسان از ديگر مخلوقات به حساب می‌آيد. هدف از خلقت انسان، نیل به مقامات معنوی و نزديکی به خداوند در پرتو عبادت و اطاعت از پروردگار است و اين مسير بايد

با اختیار کامل و انتخاب مبتنی بر آگاهی توسط فرد پیموده شود. از این رو، اساس رسالت‌های الهی بر بنیان اختیار بنا شده است و در صورت نبود اختیار، الزام انسان به تکالیف، امر و نهی‌ها و وضع پاداش و جزا بی‌معنا خواهد بود. اسلام آزادی را در چارچوب حدود الهی و مسئولیت‌پذیری تعریف می‌کند تا انسان در مسیر کمال و سعادت حقیقی خود حرکت کند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اومانیسم به عنوان شالوده فرهنگ و فلسفه پس از رنسانس در غرب، با محوریت انسان و تأکید بر عاملیت و خودمختاری او، یک جهان‌بینی عمیق و تأثیرگذار را شکل داده است. این جنبش که در قرن بیستم با مکاتب متنوعی چون آگزیستانسیالیسم، پراگماتیسم و مارکسیسم بسط یافت، بر مبنای عقل‌گرایی افراطی، اصالت علم تجربی و اخلاق مستقل از دین، به دنبال بازگرداندن جایگاه انسان در مرکز هستی بود. جهان‌بینی اومانیستی، به ویژه در گونه سکولار خود، با عدم اعتقاد به خدا، ماوراء طبیعت و آخرت و ترویج فردگرایی و آزادی لجام‌گسیخته، در تقابل با ادیان توحیدی قرار گرفت.

با این حال، بررسی و آسیب‌شناسی این اندیشه از منظر دین مبین اسلام، نکات مهمی را آشکار می‌سازد:

کرامت انسانی در اسلام و اومانیسم: اسلام بر کرامت و اختیار انسان تأکید دارد؛ اما آن را در بستر بندگی خداوند و مخلوقیت تعریف می‌کند. اومانیسم با کرامت‌بخشی افراطی و نادیده‌گرفتن وابستگی ذاتی انسان به خدا، به نگاهی تک‌بعدی و ناقص از بشر می‌رسد. **تناقض در عمل:** شعارهای انسان‌گرایانه اومانیسم، غالباً در عمل به استثمار و نادیده‌گرفتن حقوق انسان (مانند بردگی و استثمار کارگران) منجر شده است که نشان‌دهنده نارسایی مبانی نظری آن است.

محدودیت عقل و علم: اسلام، عقل و علم را ارزشمند می‌داند؛ اما عقل‌گرایی افراطی و ساینتیسم را نقد می‌کند؛ زیرا این‌ها قادر به شناخت تمام حقایق هستی، به ویژه غیبیات) و حل تمامی مشکلات بشری (مانند بی‌عدالتی و اضطراب معنا) نیستند و نیازمند هدایت وحی الهی نیستند.

تساهل و تکثرگرایی: تساهل مطلق اومانیستی که به معنای پذیرش حقانیت تمام ادیان و عقاید باشد، با اصول اسلام، به ویژه تولی و تبری و حقانیت انحصاری اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین ناسازگار است.

آزادی لجام گسیخته: آزادی مورد نظر اومانیسیم، به دلیل عدم وجود چارچوب‌های اخلاقی و دینی، غالباً به بی‌بندوباری و ولنگاری کشیده شده و به جای شکوفایی حقیقی انسان، ابزاری برای ستم بر او می‌شود. اسلام، آزادی را در مسیر بندگی و مسئولیت تعریف می‌کند.

در مجموع، اومانیسیم مدرن با وجود تأکید بر برخی ارزش‌های مثبت، مانند کرامت انسان و دموکراسی، به دلیل نادیده گرفتن بعد معنوی انسان و رد مبدأ و معاد، در نهایت به بن‌بست‌های فلسفی و اخلاقی منجر شده است. آسیب‌شناسی این جریان فکری از منظر اسلام، امری ضروری برای صیانت از هویت اسلامی و ارائه یک الگوی انسان‌شناسی جامع و متعادل است.

در پایان نوشتار برای پژوهش‌های دیگر موارد زیر به عنوان پیشنهادی پژوهشی به نظر می‌رسد:

بررسی تأثیر فلسفه‌های پسا اومانیسیم بر نگاه به انسان در قرن بیست و یکم: تحلیل چگونگی نقد اومانیسیم توسط فیلسوفان پست مدرن و تأثیر آن بر مفهوم انسان معاصر. مقایسه انسان‌شناسی اسلامی با انسان‌شناسی اومانستی و پسا اومانستی: ارائه یک چارچوب تحلیلی تطبیقی.

بررسی نقش اومانیسیم در شکل‌گیری نهادهای حقوقی و سیاسی بین‌المللی: تحلیل ریشه‌های اومانستی حقوق بشر و دموکراسی غربی و تطبیق آن با مبانی اسلامی. تحلیل جریان‌های انسان‌گرایی دینی معاصر در جهان اسلام: بررسی رویکردهای نوین در تطبیق اومانیسیم با آموزه‌های اسلامی (مانند اومانیسیم اسلامی).

بررسی تأثیرات اقتصادی اومانیسیم بر جامعه (مصرف‌گرایی، نئولیبرالیسم) از منظر فقه و اقتصاد اسلامی.

تحلیل انتقادی هنر اومانستی و هنر اسلامی: مقایسه مبانی زیبایی‌شناختی، کارکرد و پیام هنرهای متأثر از اومانیسیم با هنر اسلامی.

منابع

۱. قرآن كريم.
۲. آريلاستر (۱۳۶۷)، فلسفه اخلاق، [بى‌جا]: سازمان چاپ و انتشارات.
۳. براون، الين (۱۳۸۱)، فلسفه و ايمان مسيحى، ترجمه: ميكائيليان، تهران: سمت.
۴. بيات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دينى.
۵. خسرو پناه، عبدالحسين (۱۳۸۲)، جريان‌شناسى فكري ايران معاصر، قم: نشر معارف.
۶. مطهرى، مرتضى (۱۳۷۰)، مقدمه‌اى بر جهان‌بينى اسلامى، تهران: انتشارات صدرا.
۷. مصباح يزدى، محمد تقى (۱۳۷۸)، معارف قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى علیه‌السلام.
۸. نورمن، ريچارد (بى‌تا)، درباره اومانيسم، ترجمه: سينا باستانى، [بى‌جا]: [بى‌نا].